

جانفشنانان کمونیست و انقلابیون سیاه چالهای سرمایه داران اسلامی در سال ۶۷ و حاملین تئوری بقاء

سالگرد بزرگداشت جانفشنانان کمونیست و انقلابیون تابستان سال ۶۷ در زندانهای سرمایه داران اسلامی و همچنین ابراز انزجار از سالهای حکومت سیاه سرمایه داران جنایتکار اسلامی آغاز شده است. بی گمان برگزاری هرچه باشکوه تر یاد آن جانفشنانان نه تنها ارج گذاشتن ارزشهای مبارزاتی و مقاومت پی گیرانه در مقابل بربریت سرمایه داران اسلامی تا دندان مسلح است، بلکه از همه مهمتر افشا جنایات سرمایه دارانی که برای حفظ بقایشان با ابزار سرکوبی چون زندان، شکنجه و نسل کشی کمونیست ها و انقلابیون لحظه ای باز نمی ایستند، آگاه ساختن کارگران و زحمتکشان از سیستم فاسد و جنایت پرور سرمایه داری یکی از وظایف کمونیست ها و انقلابیون است، و برای فعال نگاهداشتن حافظه تاریخی آنها از هر امکانی برای بازگویی جنایات سرمایه داران در جای جای دنیا باید استفاده کرد، از بمباران سرمایه داران جنایتکار امریکایی در هیراشیما و ناکازاکی ژاپن، جنایات و نسل کشی سرمایه داران فرانسوی و امریکایی در هند و چین همچون ویتنام، لائوس و کامبوج، کشتار و تعقیب کمونیستها و انقلابیون و سوزاندن انسانهای بی دفاع توسط هیتلر جنایتکار و فاشیست، جنایات سرمایه داران اسرائیلی در فلسطین، بمباران و کشتار کارگران و زحمتکشان یوگسلاوی و افغانستان و اشغال این دو کشور توسط اتحادیه اروپا و امریکا، بمباران و کشتار کارگران و زحمتکشان عراق و اشغال آن توسط سرمایه داران جانی امریکایی و انگلیسی، جنایات خاندان پهلوی و ربع قرن به زنجیر کشیدن کارگران و زحمتکشان ایران توسط سرمایه داران اسلامی در ایران با حمایت سرمایه داران جهانی و نسل کشی در سیاه چالهایشان در سال های ۶۰ و ۶۷ توأم با شکنجه های وحشیانه برای اقرار گرفتن به مسلمان شدن به منظور خرد کردن روحیه مبارزاتی و شکنجه جنسی یعنی تجاوز به دختران برای شکستن روحیه مقاومت در آنها، تا

و اما آنچه را که نباید به هیچ وجه فراموش کرد جبهه رفرمیست ها و فرصت طلبان است که بقاء و زندگی انگل وارشان به سیستم طبقاتی وابسته است، خوش خدمتی و تلاششان برای حفظ سیستم انگلی سرمایه جزیی از تاریخ ننگین سرمایه داران جانی است، آنها با تلاشی مذبحخانه در همه زمینه ها به تحریف واقعیات و واژگونه جلوه دادن آنها مشغولند. از آن جایی که این روزها مبارزه و مقاومت نسلی از کمونیست ها و انقلابیون در سیاه چالهای سرمایه داران اسلامی از ویژگی خاصی برخوردار است، لازم است گوشه ای از برخوردهای فرصت طلبانه آنها برای ثبت در تاریخ مطرح شود، هرگز فراموش نخواهد شد که رژیم سرمایه داران اسلامی برای حفظ بقاء ننگینش به نسل کشی کمونیست ها و انقلابیون دست زد و آنها را تحت شدیدترین شکنجه ها از جمله شکنجه نماز که نوعی شکنجه فرسایشی است قرار داد، یعنی کابل زدن جیره ای در وعده های نماز برای خرد کردن و شکستن آنها از نظر روحی و خارج کردن آنها از صف مبارزه طبقاتی، همین طور عبور آنها از تونل گوشتی که مزدوران سرمایه از تنه های کثیفشان درست کرده بودند، و با مشت و لگد و ضربات وحشیانه قصدشان کشتن مبارزین از نظر روحی بود، دادگاه های صحرایی چند دقیقه ای با طرح سوالات مسلمان بودن یا مارکسیست بودن که جواب قاطع دفاع از مارکسیسم هزاران نفر را به بالای دار کشیدند و یا به جوخه رگبار سپردند. عده ای هم که در پاسخ گویی تزلزلی داشتند به زیر شکنجه نماز و تونل گوشتی جانپان فرستاده شدند. عده ی زیادی به مصاحبه های فرمایشی و رفتن به جلو سازمان ملل بورژوایی گسیل شدند و به انکار جنایات سرمایه داران اسلامی تن دردادند. در این نوشته نه قضاوت بر سر این است که عده ای به این خواری تن در دادند که بر آن همه خون ریخته شده در کارخانه ها، مدارس، کوچه و خیابان و زندانها پای بگذارند و بر سالهای سیاه حکومت غیر قانونی سرمایه داران جانی پرده بکشند، و نه قصد تحقیر آنها میباشد. قضاوت آن را خود کارگران و زحمتکشان خواهند کرد. ولی آن چه مد نظر است، تحلیل دادن در مورد جانفشنانان سال ۶۷ در سیاه چالهای سرمایه توسط کسانی که به جلو سازمان ملل متعلق به بورژوازی رفتند تا چهره رژیم

جنایتکار را رنگ و لعاب بدهند ، این به اصطلاح تحلیل دهندگان مطرح میکنند که آنهایی که در سال ۶۷ توسط مزدوران سرمایه به جوخه های اعدام سپرده شدند خبری از دار و جوخه رگبار نداشتند و گرنه شاید آنها هم اکنون همسرایان خودشان بودند و در آرایش چهره رژیم سرمایه داران اسلامی جانی نقش داشتند . البته اینکه این تفکر چیست و در جنبش چه نقشی دارد به طور خلاصه خواهد آمد ، ولی در عین حال یک سؤال مختصر مطرح است و آن اینکه اگر این جانفشانان با اصطلاح توهم داشتند و چوبه دار و رگبار را نمی توانستند مثل آقایان جلو سازمان ملل بورژوایی رفته را در نظر مجسم کنند و یا سطح تحلییشان به آقایان تحلیل گر نمی رسید ، آیا موقعی هم که حلقه دار را به گردنشان لمس کردند و مسلسل های مزدوران را در مقابل سینه هایشان دیدند باز هم خبر از فاجعه و جنایت پیشگی سرمایه داران اسلامی نداشتند . ولی فرصت طلبان منافعشان این را قبول نمیکنند که در آن لحظه سرنوشت ساز که مرگ در یک قدمی بود ، آنها آگاهانه حاضر نشدند که به آرمان کارگران و زحمتکشان پشت کنند و جای هیچ شکی نیست که کارگران و زحمتکشان برای اراجیف این فرصت طلبان پیشیزی قائل نیستند .

و اما مشکل اساسی این است که به علت نبود رهبری انقلابی ، سیاسی و ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی در حال حاضر، فرصت طلبان خود را تحلیل گر جنبش جا میزنند و قهرمان بر شانه های توده ها فرض نمایند ، خودشان را تنها کمونیست و انقلابی جا می زنند ، برای خودشان شجرنامه مبارزاتی و قهرمان نامه جعل می کنند ، نیمچه تواین خاطرات زندان نویس می شوند ، و هم چنین منفعلین زندان هم خود را خاطرات زندان نویس و متخصص روانشناسی شکنجه جا میزنند ، نوشته های توبه مانند زندانیان سیاسی سیاه چالهای سرمایه داران سلطنتی به عنوان خاطرات زندان قالب می شوند ، خود شورش گر نامیده ها و خود کمونیست نامیده شده ها تا تنور داغ است و کسی پیدا نمیشود که یقه شان را بگیرد به شدت بازار گرمی کنند.

البته چنین افرادی هیچ گونه جایگاهی در جنبش کمونیستی ندارند که لازم به برخورد با آنها باشد ، آنها جنبش کمونیستی را مسئله شخصی خود می بینند و تمام تلاششان مطرح کردن خود و پیش بردن منافع شخصی شان است و مبارزه طبقاتی را هم چون میدان اسب دوانی تصور میکنند که تنها اسب خودشان باید برنده شود و مدال افتخار را به سینه بزنند و بر همین اساس است که کسانی که در سیاه چالهای در مقابل جلادان سرفروود آوردند و در خیابانها رژه رفتند ، از اینکه نتوانستند از نظر خودسان قهرمان توده ها شوند ، نسبت به کسانی که حاضر نشدند در سیاه چالهای سرمایه داران به طبقه کارگر و زحمتکشان پشت کنند ، آن چنان کینه ای دارند که به لجن پراکنی در مورد آنها دست میزنند ، تا به این ترتیب جلو سازمان ملل بورژوازی رفتن خود را توجیه کنند، آنها با وقاحت تمام خود را تئوریسین جنبش جا می زنند و گویی حق پدرخواندگی بر جانفشانان سال ۶۷ را دارند ، بدین معنی که اگر پدر خوانده حضور مستقیم داشت آنها خود را به بالای چوبه دار نمی کشیدند و یا در مقابل رگبار جلادان و مزدوران قرار نمی دادند .

متأسفانه این هم ناشی از همان تفکری است که برای پوشاندن انفعالش مقاومت و مبارزه در زندان را تیله رژیم شدن و آتش بیار معرکه رژیم شدن در سیاه چالها تئوریزه میکند ، و به بیان خیلی ساده ، حقانیت دادن به رژیم سرمایه داران جانی است ، یعنی اینکه که تقصیر خودشان است ، اگر قبول میکردند و جلو سازمان ملل میرفتند الان در غرب آب جو می نوشیدند و تئوری صادر میکردند و برای دمکراسی بورژوایی هورا می کشیدند .

تابستان ۸۳

صبا اسکویی زندانی سیاسی ضد سرمایه سابق